

صدق دان (کل مدع کذاب) علم دارد ز جهل دعوی تنک
 مرد فرهنگ دور از دعوی است
 مدعی دور باشد از فرهنگ (وحید)

(آثار سید جمال الدین اسد آبادی)

فیلسوف بزرگ مشرق زمین سید جمال الدین اسد آبادی که هنوز بعضی از هموطنان او را افغانی پنداشته و از مولد و موطن آن راد مرد تلاریخی بیخبرند در ۱۳۰۴ و ۱۳۰۸ هجری که بنا بدعوت ناصرالدین شاه پایتخت وطن عزیز خود را بقدم شریف زینت میهد و در خانه حاج محمد حسن امین الضرب منزل میگزیند مرحوم میرزا الطیف الله پدر نگارنده - (نویسنده شرح حال سید که در ۱۳۰۴ شمسی با سعی وجدیت فاضل شهیر آقای کاظم زاده در برلین طبع رسیده است) در هر دو سفری که سید بایران آمده از بدو ورود تا روز خروج در خدمت خال اعظم اکرم خود مشغول استفاده در محرر مقالات فارسیه سید عظیم الشان بوده است

بنا بر این بعضی از نسخ مقالات فارسیه و عربیه سید که در نزد والد بیادگار باقی بود تمام آنها را اینجانب استنساخ کرده و در یکجا گرد آورده است - آثار یکی از سید در نزد حقیر است

- ۱ - خطابه در تعلیم و تربیت ۲ - تفسیر مفسر ۳ - فوائد جریده ۴ - مقاله در تعلیم و تربیت ۵ - اسباب حقیقت سعادت و شقای انسان ۶ - فوائد فلسفه ۷ - مقاله طفل رضیع ۸ - فلسفه وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت ۹ - شرح حال اکهوریان باشوکت و شان ۱۰ - رساله نیچریه ۱۱ - در شعر و شاعر ۱۲ - در لذائذ نفسیه انسان ۱۳ - در عجب و کبر ۱۴ - در سر ۱۵ - در جهالت و نادانی ۱۶ -

۱۷- شماره مطبوع عروۃ الوثقی با بعضی خطب عربیه -

(سایر تألیفات سید بزرگوار که اطلاع درستی از آنها در دست نیست)

۱- الافغان در تاریخ افغان ۲- الحقایق ۳- رساله حقیقت اشیاء ۴- مقاله

لزوم مشورت ۵- فلسفه شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام -

موقعیکه سید میخواست از منزل مرحوم حاجی امین الضرب بنزویه مقدسه

حضرت عبدالعظیم نقل مکان نماید قبلاً به پدرم دستور میداد چند صندوق کتابیکه

همراه داشته (گویا دوازده صندوق شتره بوده است) در یکی از اطاقهای منزل

حاجی امین الضرب گذارده در آن را قفل و مهر و موم نماید - میرزا لطف الله

والد بدستور سید عمل میکنند - بعد از نفی سید از ایران و قتل ناصرالدین شاه

و مسموم شدن سید بزرگوار در اسلامبول موقع اجازه نمیدهد که میرزا لطف الله

والد در مقام مطالبه کتب مزبور برآید - زیرا در آن اوقات کسی جرأت نداشته

که اسم سید را آشکارا بزبان بیاورد تا چه رسد باینکه بخواهد عنوانی از آثار

و اثابیه سید که منحصر بهمان کتابها بوده بنماید همچنانیکه جمعی از نفوس زکیه

را بجرم بستگی و آشنائی با سید بدیار عدم رهسپار و بسیاه چال و انبار بدبختی

مقید و سرنگون کردند - بالاخره چندی بدینمنوال میگذرد تا اینکه در اواخر سال

۱۳۳۹ هجری میرزا لطف الله والد شرحی کتباً راجع بکتابها به آقای حاج

محمد حسین آقای ملکی فرزند ارجمند مرحوم حاجی امین الضرب مینویسند

باسوابق آشنائیکه باهم داشته اند آقای حاجی محمد حسین آقا طریق بیگانگی را پیش

کشیده و از نوشتن جواب خود داری و مضایقت می نمایند -

میرزا لطف الله تصمیم داشت بمرکز برود متأسفانه اجل مهلت نداده در

۱۳۴۰ هجری زندگانی را وداع و کتابخانه مهم سید هم کماکان در منزل حاجی

امین الضرب باقی میماند همچنانکه تاکنونهم مانده است -

مجملاً از آثار سیدجلیل القدر که در نزد اینجانب است فقط رساله نیچریه و مقاله شرح حال اکهوریان بچاپ رسیده و مابقی آن تالیفات که هر یک بجای خود حاوی مطالب عالیہ مفیدہ است بواسطہ عدم علاقہ وبی حمیتی برخی از متمولین تاکنون بطبع نرسیده و برای چاپ و انتشار آن آثار گرانبها کوچکترین اقدامی هم بعرضہ ظهور نرسیده است -

اینک مقاله مختصری را که در تعریف -

- شعر و شاعر - بیان فرموده اند اهداء آن ادیب دانش پرور و سایر دوستداران شعر و ادب مینماید که از درج آن در مجله ادبی ارمغان ادبای عالی مقام را قرین مسرت و امتنان فرمایند -

۳۱ اردیبهشت ۱۳۱۰ از اسدآباد، صفات الله جمالی،

(مقاله ایست از سیدجمال الدین اسدآبادی)

﴿ در شعر و شاعر ﴾

عجیب قریحه و غریب خاصیتی و ذوقی در بعضی انسانها یافت می شود که آن قریحه قریحه شعروان ذوق ذوق نظم است -
اصحاب این قریحه گاهی معانی بدیعه را بعالم ظهور میرسانند و اختراع افکار جدیدہ می نمایند که عقول انسانی در او حیران میمانند و بعینه در این امر معانی آنان هستند که خاکهای را گرفته و آنرا در بوتها آب کرده و از آن جوهری مصفا نموده که تقره باشد -

و یامانند غواصانند که بقعر دریا خوض کرده و لؤلؤی لطیف بیرون میاورند که زیب گوش و نچور کواعب اتراب میگردد -

و گاهی معانی مبتذله را گرفته آنگونه صورتی بر او می پوشانند که باعث شگفت میگردد - و در این حالت معانی آن نجاتانی هستند که پارچه سنگی

نتراشیده و برهیشتی غیر منظم را گرفته و بقوت صنعت خود او را بهیکل صنی
دلربا و باشجاعی نامور و یاملکی معدلت گستر جلوه میدهند - عجیب ذوقی است
و گراتبها قریحه که بکلمات مهیجه خود شجاعت و بهادری را در نفوس جناء نقش
میکند و آنها را بر اقدام و جلادت دعوت میکنند - اخلاق خشنه و صفات ناپسندیده
را بنقال معانی لطیفه خود از لوح نفوس میزدایند - و مکارم اخلاق را بکلمات
دلغریب خویش بوحشی خصلتاف بد کردار می آموزانند - و اینقریحه اول
طلیعه حکمت و فلسفه بوده است در عالم انسانی - و نخستین داعی بوده است
از برای هیئت اجتماع انسانی و ارتقاء آن بمدارج مدنیت - و ارباب اینقریحه
بدان مشرب عالی که دارند معانی را بسبب استعارات و مجازات و تشبیهات انیقه
چنان زیب و زینت میدهند که مطبوع طبایع جمیع نفوس می گردد - حتی نفوس
و عقول بلیده - و زشتی اخلاق انسانرا بنهجی بیان میکنند که حتی صاحب آن
خلق هم در نفس خود بر آن اعتراف مینماید - و ازدیاد ارباب این قریحه در
امم بمقدار تقدم آنهاست در علوم و معارف - و لایذهب علیک که مراد از شعر و
شاعر همین مرتبه عالی است که ما گفتیم نه این شویرهای ژاژ خای یاوه گو که
چند تشبیهات و استعارات رکیکه که از آباء و اجداد برای آنها میراث مانده
است هر ساعتی آنها را بلباسی بالی و جامه خلق جلوه میدهند و بمسح زید و ذم
بگر عمر خود را بسر میبرند - والسلام

(انتقاد)

بر کتاب احوال و اشعار زود کی بقلم آقای یثربی

-۲-

در صفحه ۴۰۴ در شرح حال احمد بن سهل نقل از ابن اثیر کرده و گوید
وی یوسف پیامبر را در بند دید و از او خواستار شد که از خدا بخواهد ویرا